

خلاصه درس :

ادامه گفتگو از لزوم توجه به جهت صدور

به این دو آیه توجه نمایید: * (و ان تصبهم حسنة يقولوا هذه من عند الله و ان تصبهم سيئة يقولوا هذه من عندك قل كل من عند الله) * (نساء: 78) * (ما اصابك من حسنة فمن الله و ما اصابك من سيئة فمن نفسك) * (نساء: 79) مفاد این دو آیه در نگاه اول ناهمسو می‌نماید، تا جایی که برخی از معاندان را در ایراد اشکال بر کتاب کریم امیدوار کرده است؛ در حالی که توجه به اختلاف جهت صدور می‌تواند توهم ناهمسویی را از بین ببرد. آیه اول ناظر به «من الله» بودن همه امور در نهایت است که اختیار انسان نیز جزئی از آن است؛ در حالی که ضلع دوم آیه دوم میبین «من الانسان» بودن ناخوشایندی‌هایی است که از روی تقصیر یا قصور یا تزاحم‌ها از وی صادر می‌شود. بنابراین توجه به رابطه طولی و قرار دادن مفاد این دو آیه در نظام طولی و هرمی (نه عرضی و حلقوی) تعارض موهوم را برطرف می‌نماید. البته راه حل‌های دیگری نیز راجع به ناسازگاری مفاد این دو آیه وجود دارد که مفسران به آن پرداخته‌اند. رجوع شود. شبیه این راه حل، در حل توهم تعارض بین آیات نافی شفاعت و مثبت آن است. حمل بر «بالاستقلال» و حمل بر «بالان» بودن یا آیات نافی حکم و تشریح از خداوند و اثبات آن برای برخی از بندگان. و...

حمل بر سیاست تقنینی و اجرایی

این حمل - که به غایت در اجرای شریعت به کار می‌آید - کمتر مورد توجه واقع شده است. شاید بتوان تعارض بدوی روایات دال بر این که دیه مسلمان حر یکی از 5 یا 6 چیز است با ادله دال بر اخذ 1000 دینار و قرار آن از سوی امیرمؤمنان - علیه السلام - را به گونه فوق حل کرد.¹ امام علی - علیه السلام - در نامه‌ای که به کارگزاران خود نوشتند برای 251 مورد، دیه تعیین کردند و در همه جا صحبت از دینار کردند و لا غیر. اصولاً اجرای شریعت، گاه اقتضائاتی دارد که نوعی عدول از شکل خاصی از شریعت را می‌طلبد.

1. ر.ک: وسائل الشیعة، ج 29، ص 201، ح 8، و ص 297، باب 8، ح 1.

مشروح درس :

بسم الله الرحمن الرحيم

بحث می‌کنیم از این که ما وقتی با یک روایتی، آیه‌ای مواجه شدیم باید جهت صدور را نگاه کنیم، گاه توجه به جهت صدور تعارض را از بین می‌برد و نوبت به معامله‌ی متعارضین با آن‌ها نمی‌رسد، برای این مسأله چند مثال زده شد. این مطلب فقط در فقه به کار نمی‌آید و اینطور نیست که فقط اثر فقهی داشته باشد بلکه اثر معرفتی، کلامی و ... دارد به عنوان مثال ما در سوره ی نساء آیه ی 78 این طور می‌بینیم: «و ان تصبهم سيئة يقولوا هذه من عندك» شبیه چیزی که در اُحد رخ داد، بعد قرآن می‌گوید بگو: «كل من عندالله». آیه ی بعد می‌فرماید: «ما اصابك من حسنة فمن الله و ما اصابك من سيئة فمن نفسك» این دو آیه را چطور با هم جمع کنیم؟ همین آیات بود که برخی از نابخردان را به این فکر انداخت که کتاب و مقاله و پایان نامه در مورد تناقضات قرآن بنویسند. و این یک داستان قدیمی است و به زمان اهل بیت بر می‌گردد. شخصی در زمان امام عسگری تناقضات قرآن می‌نوشت؛ شاگردش پیش امام عسگری آمد و حضرت به او فرمودند به استادت بگو آیا این احتمال وجود ندارد که گوینده ی قرآن بگوید که منظور من چیز دیگری است و تو بد فهمیده‌ای؟ او هم رفت و به استادش گفت و او هم انصاف

داشت و پذیرفت و پرسید این حرف از چه کسی بود؟ و نهایتاً او هم گفت که این حرف از چه کسی بوده است.

پس این بحث‌ها و حل بسیاری از تعارضات اختصاص به آیات و روایات فقهی ندارد. ما یک دفعه با این نگاه می‌کنیم که هیچ اراده و فعلی بدون اراده‌ی خدا انجام نمی‌شود حتی اراده‌ی انسان را هم در سلسله‌ی اراده‌ی الهی یعنی ما در داشتن اختیار مختار نیستیم بلکه مجبور هستیم و هرچه در هستی رخ دهد نهایتاً به خدا می‌رسد منتهی این وسط اراده‌ی الهی هم واسطه می‌شود مثلاً اگر مؤمنان شکست می‌خورند نمی‌توانیم بگوییم این خارج از اراده‌ی الهی است لذا می‌توانیم بگوییم همه چیز به دست خداست. اما زمانی که بپایم اراده‌ی الهی را جدا کنیم و انسان را موجودی مختار فرض می‌کنیم می‌گوییم این انسان است که انتخاب می‌کند؛ انا هدیناه السبیل اما شاکراً و اما کفوراً. پس این نصوص را باید در یک نظام طولی ببینیم (یک مرتبه نصوص را در نظام حلقوی و درکنار هم می‌بینیم و گاهی در نظام طولی قرار می‌دهیم) لذا اگر حیث من اللّهی نگاه کنیم قل کل من عندالله. وقتی جهت صدور را نگاه کنیم که آیا من اللّهی صادر شده یا من الانسانی، تعارض حل می‌شود و هیچ تعارضی بین نصوص دیده نمی‌شود. بنابر این آن چه ما در بحثمان مطرح می‌کنیم در غیر شریعت هم این بحث‌ها مطرح است. ما گاهی عرض کردیم که اجتهاد بالمعنی الاخص فقط در شریعت به معنای احکام می‌آید اما این اجتهاد فقط در شریعت و احکام نیست. بحث ما در مورد موارد مهمی از مناشئ تعارض بود که شاید مورد بحث علما و کسانی که در این زمینه بحث کرده‌اند (و تا 80 مورد هم شمرده‌اند) به این موارد اشاره نکرده‌اند. مثل پرننگ کردن بحث جهت صدور و این که جهت صدور فقط تقیه نیست.

مسأله‌ی دیگر این است که آیا با این سیری که ما داشتیم آن اصلی که برخی از علما می‌گویند با عنوان «اصالة التشریح» که البته این تعبیر مسامحه بود و منظورشان «اصالة بیان شریعت» است. یعنی اگر به یک روایت برخوردیم و شک کردیم که امام می‌خواهند ارشاد کنند و جهت صدور بیان شریعت نیست یا اینکه جهت صدور بیان شریعت است آیا آن اصل اصالة بیان شریعت زخمی می‌شود یا نه؟ آیا با این سیر این اصل را قبول داریم یا نه؟ پاسخ این است که با این سیری که ما داشتیم باید بگوییم اگر هیچ قرینه‌ای بر این که امام در مقام بیان شریعت بوده‌اند یا نبوده‌اند نداشتیم یا مسأله‌ای را یکی می‌گوید قرینه است و دیگری می‌گوید قرینه نیست دیگر ما نمی‌توانیم این اصل را بپذیریم و قائل به این اصل نیستیم ولی غالباً برای انسان اطمینان یا گمان حاصل می‌شود مخصوصاً در باب عبادات و شبه عبادات (غالباً غیر از اصل است. معنای اصل این است که هر جا شک می‌کردیم کاری نداشتیم که گمان یا اطمینان داریم یا نداریم و در هر صورت به این اصل رجوع می‌کردیم) ولی ما بدون هیچ گمان و قرینه‌ای حمل بر بیان شریعت کنیم ولی معمولاً انسان اگر قرینه بر بیان غیر شریعت پیدا نکند یا اطمینان می‌کند برای بیان شریعت یا گمان و در این موارد ما گمان را هم قبول داریم. لذا راه ما بیشتر در همین بحث‌های خوراکی و پوشیدنی و امثال این‌ها با مشهور جدا می‌شود و ما به راحتی حمل بر بیان شریعت نمی‌کنیم ولی در بحث‌های کلی و مخصوصاً در عبادات و شبه عبادات (نکاح و طلاق و حدود و دیات چون خیلی تعبد دارد شبه عبادات می‌نامند) روایات حمل بر بیان شریعت می‌کنیم و معمولاً اطمینان یا گمان پیدا می‌کنیم.

پس ما چیزی به نام اصل نداریم ولی به این اصل هم خیلی نزدیک هستیم.

حمل بر سیاست‌های تقنینی و اجرایی

در جمع بین ادله و به عبارت دیگر منشأ شناسی تعارض شهید صدر هشت مورد، فاضل دیگری هشتاد مورد بیان کردند اما یکی از موارد که شاید اشاره نشده باشد این است که ما بعضی از نصوصمان مبین سیاست تقنینی است و قانون را می‌گوید، برخی دیگر سیاست‌های اجرایی را بیان می‌کند. اگر به این نکته توجه نکنیم به تعارض می‌رسیم و بعد به سراغ بحث‌های بعدی یعنی قواعد تعارض می‌رویم در حالی که اصلاً هیچ تعارض نیست تا بخواهیم قواعد تعارض را اجرا کنیم.

مثال: در دیات دیه‌ی انسان حر مسلمان مذکر شش نهاد پیشنهاد شده است: صد شتر، دویست گاو، هزار گوسفند، هزار دینار (750 مثقال طلای بازار)، ده هزار یا دوازده هزار درهم یا دویست حله‌ی یمن (این مورد خیلی محکم نیست و یک روایت مرسله پشت آن است) اما یک سری روایات هم داریم که دیه را روی دینار بسته است و می‌گوید دینار. من یک موقع وقت مفصلی گذاشتم روی روایتی که امیر المؤمنین تعیین دیه می‌کنند که در آن حضرت 251 مورد امام تعیین دیه می‌کنند ولی در این موارد

هیچ حرفی از این مواردی که ذکر شد نیست بلکه فقط صحبت از دینار است. اگر بگوییم این ها با هم تعارض ندارد. سیاست تقنینی اسلام همان شش مورد یا پنج مورد است ولی بعضی وقت ها هست که یک موردش را حاکم اجرا می کند. و مسلم پول نقد راحت تر است و ممکن است سیاست اجرایی برود روی یک مورد خاص چون راحت تر است ولی این به این معنا نیست که حکم خدا فقط دینار باشد.

حال اگر کسی با این نگاه سراغ نصوص برود مخصوصا در بحث سیاسات، اجتماعیات، نظامات خودش را نشان می دهد (نه در بحث عبادات).

دو مورد دیگر مانده است. مورد بعدی حمل دلیل بر حیثی بودن بیان است. انشاء الله فردا.